انترناسیونال ٧٤٠

**حزب کمونیست کارگری و فرهنگ سیاسی**

**پرسش از اصغر کریمی**

ا**نترناسیونال:** یکی از سنت های تازه ای که حزب وارد جنبش کمونیستی و کارگری در ایران کرد علنیت است؛ از امضای مقالات تا کنگره های علنی و در دسترس بودن رهبری حزب برای جامعه و یا رویکرد علنی در جنبش های اجتماعی و تلاش برای تبدیل فعالین کارگری به چهره های شناخته شده از جمله اقدامات حزب در این زمینه بوده است. حزب چه پیشرفت ها و موفقیت هایی در این زمینه داشته است؟

**اصغر کریمی:** حزب موفقیت های قابل توجهی در این زمینه داشته است، اما اجازه بدهیم بگویم که رویکرد حزب در این زمینه رویکردی طبقاتی اجتماعی است و دستاوردهای تاکنونی حزب، دستاورد بزرگی برای جنبش کمونیستی و برای کل طبقه کارگر و جامعه است. این رویکرد مهمی است که نه تنها به شیوه فعالیت حزب، بلکه به نگاه هر فعال کارگری و هر مبارز آزادیخواهی نسبت به فعالیت و جایگاه خود نیز مربوط است. اینکه رهبران و فعالین حزب کمونیست کارگری نباید آدم های گمنامی باشند، باید با اسم و رسم خود بنویسند و سخنرانی کنند،‌ در دسترس جامعه باشند و جامعه آنها را بشناسد، و یا حزب نباید در حاشیه جامعه و در محدوده محافل باشد، بلکه باید در وسط صحنه سیاسی و یکی از مهمترین بازیگران صحنه سیاست باشد و یا جنبش کارگری و جنبش های حق طلبانه باید چهره های شناخته شده در سطح جامعه داشته باشند، یک مساله تاکتیکی و تکنیکی نیست، بلکه یک رویکرد عمیق طبقاتی است.

"چپ هاى کارگر- دوست ايران سنتا حزب کمونيستى را حزبى تعريف کرده اند که براى کارگران و براى دفاع از منافع کارگران ساخته ميشود. معمولا کارگر گرايى در اين چپ سنتى با کارگرنوازى و خوش و بش محفلى با کارگران معنى شده است. اما در کمونيسم ما حزب کمونيستى حزبى است که طبقه کارگر براى نجات جامعه ميسازد. حزبى که ميخواهد در جدال بر سر قدرت سياسى که کليد دست بردن به بنياد اقتصادى جامعه است، طبقه کارگر و راه حل طبقه کارگر براى بشريت را نمايندگى کند. جدال اساسى بر سر قدرت و سرنوشت جامعه است و حزبى که در صحنه جدال قدرت و صفبندى اجتماعى در مقابل احزاب جنبشهاى طبقات دارا حضور نداشته باشد، تا چه رسد به اينکه اصولا معتقد نباشد بايد حضور داشته باشد، نه کارگرى است و نه کمونيستى است. درک اين حقيقت ابتدايى مارکسيستى و مقابل قرار دادن آن با تلقى هاى سنتى چپى که مرغ عزا و عروسى در تاريخ معاصر بوده و به حاشيه اى بودن عادت کرده و اکنون ديگر افتخار هم ميکند، يک تحول مهم در کار حزب ما ايجاد کرده است". این پاسخ منصور حکمت به سوالی درمورد موقعیت حزب بود که تلقی حزب از خودش و فعالیتش را از همان سالهای اولیه شروع فعالیت یعنی از حدود ۳۵ سال قبل نشان میدهد. اما با گذشت زمان درک ما نیز به درکی همه جانبه تر تبدیل شده است. ۳۵ سال قبل کسی مقاله ای با امضای شخصی خود منتشر نمیکرد. یک مقاله سیاسی یا تئوریک موضع کل حزب و سازمان بود و فرد جایی در این سیستم نداشت. ما در این زمینه سنت تازه ای باب کردیم. مقالات با امضای هر نویسنده منتشر شد و بعدتر در خارج کشور اعضای رهبری حزب و بسیاری کادرهای حزب با اسم و رسم و عکس خود در نشریات یا سخنرانی ها ظاهر شدند، بسیاری از فعالین حزب با اسم و رسم خود نهادهای اجتماعی ساختند و شروع به سازماندهی کمپین کردند، کنگره های حزب نیز از دو دهه قبل علنی برگزار شده اند و رسانه ها، فعالین سیاسی و احزاب به کنگره های حزب دعوت میشوند،‌ کنفرانس اعضای حزب در خارج نیز به همین شکل. اما مساله فقط به سیاست حزب در قبال خودش مربوط نیست. برای فعالین کارگری زندانی در سطح بین المللی شروع به فعالیت کردیم و اهمیت سیاسی چهره های علنی در جنبش کارگری را به گفتمان و به یک سنت جا افتاده و تثبیت شده تبدیل کردیم و برای همه اینها سنگر به سنگر با تفکر چپ حاشیه ای و سنتی جدال کردیم. این یک تحول مهم در حزب، در جنبش کارگری و در جامعه بود. اکنون نه تنها حزب که جنبش کارگری هم صاحب دهها چهره شناخته شده است. در تفکر چپ سنتی،‌ کارگر نیز موجودی غیر اجتماعی و صرفا تولید کننده بود، عینا همان تصویری که سرمایه دار از کارگر دارد، و همه چیزش در محدوده کارخانه و محل کار تعریف میشد. حزب کمونیستی نیز در این تفکر نه برای رهایی جامعه که برای منافع محدود کارگر فعالیت میکرد. ما این ذهنیت ها را عوض کردیم و حزبی با درکی کاملا متفاوت شکل دادیم. این صرفنظر از پیشروی های دیگر در جنبش کارگری، موقعیت جنبش کارگری را عوض کرد و ثقل آنرا در جامعه بالا برد. طبقه کارگر و حزبش اکنون چهره های شناخته شده زیادی دارند که بعضا در سطح بین المللی نیز شناخته شده هستند و این تنها احزاب و جنبش های طبقات حاکم نیستند که شخصیت های خود را دارند. طبقه کارگر و حزبش نیز بی چهره و گمنام نیستند. فقط بورژواها اسم و رسم ندارند. کارگر هم برای خود احترام و جایگاهی دارد. رهبرانی دارد که بعنوان نمایندگان جامعه حرف میزنند، مصاحبه میکنند و نسبت به مسائل اساسی جامعه اظهار نظر میکنند. این رویکرد موقعیت زندانیان سیاسی، فعالین سیاسی و فعالین جنبش های حق طلبانه را نیز کاملا عوض کرد. با این رویکرد برعکس تفکری که میگفت سیاست حزب کمونیست کارگری برای فعالین کارگری مشکل امنیتی ایجاد میکند، حاشیه امنیتی ایجاد کرد و هرمورد دستگیری را برای حکومت پرهزینه تر کرد.

حزبی که ادعای کسب قدرت سیاسی دارد و میخواهد یکی از بازیگران اصلی صحنه سیاست باشد نمیتواند مبلغان و نظریه پردازان، نویسندگان و سخنرانان و کمپینرها و رهبران شناخته شده در مقیاس جامعه نداشته باشد. تلاش برای داشتن تلویزیون ۲۴ ساعته که حزب و رهبران و فعالینش را در دسترس جامعه قرار دهد بخشی از همین پروژه و در راستای این سیاست بود. تا قبل از این در حالیکه هر حزب و گروه مرتجع و بورژوایی، ناسیونالیست و مذهبی و اکثرا بدنام چهره ها و رهبران شناخته شده خود را داشت، اما چپ ایران چهره ای نداشت، در حاشیه سیاست و حداکثر گروه فشاری بر احزاب بورژوایی بود. علاوه بر این پلاتفرم مبارزاتی و برنامه ای نداشت و این کمبودها را نیز تئوریزه میکرد. ما درست در نقطه مقابل این سنت ایستادیم و امروز دوست و دشمن میتواند موقعیت حزب کمونیست کارگری و تاثیر سیاست های آنرا در میان کارگران و در جامعه ببیند. هیچ حزب و جنبشی بدون چهره های علنی و بدون اینکه در دسترس جامعه باشد به جایی نمیرسد. به جریانی اجتماعی تبدیل نمیشود و جایی در صحنه سیاست پیدا نمیکند.

با اینهمه علیرغم اینکه گام های زیادی در این مسیر برداشته ایم اما گام های بسیار بیشتری باید برداریم. درست است که حزب ما میتواند ادعا کند که از زاویه علنیت و شفافیت در فعالیت سیاسی بسیار از احزاب بورژوایی جلوتر است، چون آنها اکثرا نه کنگره هایشان علنی است، در واقع اکثرا کنگره ای هم ندارند، و نه برنامه روشنی و حتی یک پلاتفرم روشنی به جامعه ارائه داده اند. جلسات مخفی میگذارند و در اطاق های دربسته ائتلاف و انشعاب میکنند. توطئه بخشی از سنت همه آنها است. نماینده اقلیت استثمارگرند و هرگز نمیتوانند اهداف واقعی خود را به کل جامعه توضیح بدهند. با اینهمه موقعیت اجتماعی، توان مالی و حمایت رسانه ها و بعضا دول غربی از آنها، موقعیت متفاوتی به آنها میدهد. اما صرفنظر از این مقایسه، حزب کمونیست کارگری نیاز دارد و باید صدها سیاستمدار و سخنران و کمپینر شناخته شده و بانفوذ داشته باشد. طبقه کارگر باید در هر کارخانه و دانشگاهی و در هر شهر و منطقه ای تعداد قابل توجهی از رهبران و فعالین شناخته شده و خوشنام مورد اعتماد توده های وسیع مردم داشته باشد. جنبش های اجتماعی پیشرو باید تعداد زیادی چهره شناخته شده در جامعه داشته باشند. این به آنها قدرت میدهد، چهره های شناخته شده به یک حزب و جنبش گوشت و پوست میدهند، آدم های با نفوذ برای هر حزب و جنبشی اهرم های قدرت هستند و نفوذشان در جامعه به نفوذ حزب تبدیل میشود. یک حزب و جنبش به اندازه ای صاحب نفوذ و اجتماعی است که چهره های شناخته شده و دخالتگر در زمینه های مختلف داشته باشد. حزب کمونیست کارگری که در جدال بر سر قدرت، طبقه کارگر و راه حل طبقه کارگر براى کل جامعه را نمايندگى میکند، باید با قدرت و اعتماد بنفس بیشتری در این مسیر جلو برود و سنت های عقب مانده و حاشیه ای را کاملا کنار بزند و به فعالیت اجتماعی و علنی هرچه بیشتری روی آورد. باید در این زمینه در مقیاسی اجتماعی از احزاب و جنبش های طبقه حاکم پیشی بگیرد، امکانات خود را گسترش دهد، صدها بار بیشتر در دسترس جامعه قرار گیرد و موقعیت ممتازی در جامعه کسب کند. این یک نیاز فوری برای حزب و طبقه کارگر و یک نیاز مبرم تاریخی و طبقاتی است.